

نگاهی به فیلم «سه و ده دقیقه به یوما» (جیمز منگولد)

«قهرمان‌های متوسط زمانه ما»

به بهانه پخش از سینما یک:

«امیر جلالی»

وقتی یکی از اعضای گروه با اشتباه خود همه را به خطر می‌اندازد بن او را می‌کشند و به دیگران می‌گویند: «تامی ضعیف بود، تامی مُرد.»

این تفاوت و خاص بودن را قبلاً و در اولین سکانس حضور بن وید در فیلم هم دیده بودیم، جایی که او بی‌دغدغه موفقیت یا شکست سرفتی که در پیش دارند، مشغول طراحی عقاب‌های است که بر شاخه‌ی درختی نشسته است.

۲- «دن» و خانواده‌اش: مزرعه‌دار خرده‌پایی که از نقص جسمانی رنج می‌برد به همراه همسر و دو پسرش زندگی فقیرانه‌ای دارند. معرفی این خانواده با به تصویر کشیده شدن آتش‌سوزی‌ای انجام می‌گیرد که طلب‌کاران در مزرعه «دن» ایجاد کرده‌اند. پسر کوچک خانواده و همسر «دن» او را قبول دارند ولی پسر بزرگ‌تر، معلولیت پدرش را عامل مشکلات می‌داند و به وی و توانایی‌هایش اعتقادی ندارد.

صحنه‌ی رویارویی «دن» و پسرانش با «بن وید» و گروهش آغاز خط اصلی داستان و بستری مناسب برای به تصویر کشیدن اختلاف‌نظرها و جست‌وجوها است. اولین برخورد «ویلیام»، پسر بزرگ‌تر دن، نگاهی تحسین‌آمیز به منظره‌ی کشته شدن تامی توسط بن است و همین‌جا است که معلوم می‌شود ویلیام از قبول پدرش به عنوان الگوی خود سرباز زده و به دنبال الگویی جسورتر و تواناتر می‌گردد. در این میان باید به شخصیت «چارلی پرنس» (بن فاستر) اشاره کرد که رابطه‌اش با بن وید فراتر از رابطه یک عضو گروه با رئیس‌اش است.

دقیقه» وجود دارد فراتر از یک فیلم وسترن هستند.

تم اصلی فیلم، مثل خیلی از فیلم‌های دیگر این سال‌های اخیر هالیوود، قهرمانی و جست‌وجو برای یافتن یک الگو است. «دن اوآنو» (کریستین بیل)، مزرعه‌دار فقیری است که یک پای خودش را در جنگ‌های داخلی آمریکا از دست داده و به خاطر استمهال از یک مالک ثروتمند که به او بدهکار است به بیگزبی آمده است. «دن»، زندگی سختی دارد و علاوه بر مشکلات مالی از نوعی سرخورده‌گی و ناامیدی نیز رنج می‌برد. پسر نوجوان دن، پدرش را مقصر وضعیت نابه‌سامان زندگیشان می‌داند و اعتقادی به پدرش ندارد.

اما «بن وید» راهزن و گروهش پس از سرقت پول‌های راه‌آهن، در تصمیمی عجیب وارد «بیگزبی» می‌شوند تا پول‌های سرفتی را تقسیم کنند و نهایتاً خود «بن وید» با دیدن معشوقه‌ی سابقش در کافه بدون توجه به خطری که تهدیدش می‌کند، شروع به گپ‌زدن با او می‌کند و پس از مدت کوتاهی دستگیر می‌شود.

نکته‌ی اصلی فیلم، نحوه‌ی تعامل آدم‌ها با الگوهایشان است که به کمک پرداخت خوب منگولد و بازی‌های عالی بازی‌گران اصلی، خیلی خوب هم از کار در آمده است:

۱- «بن وید» و گروهش: «بن» یک راهزن معمولی نیست و برای کارش اصول خاصی دارد. اولین اصل او چندان منحصر به فرد نیست و در دیگران نیز دیده می‌شود: «تئوری بقای قوی و نابودی ضعیف». چنین است که

در شرایطی که سال‌ها از روزهای اوج فیلم‌های وسترن می‌گذرد، «جیمز منگولد» دست به بازسازی یکی از فیلم‌های قدیمی وسترن زده است به نام «سه و ده دقیقه به یوما» نسخه‌ی اصلی فیلم را «دل‌مردیوز» با بازی «گلن فورد» و براساس داستانی از «المرلثونارد» ساخته است ولی این شاید یکی از معدود بازسازی‌های سینمایی باشد که از اصلش بهتر از آب در آمده است.

به طور کلی ژانر وسترن از ابتدای دهه‌ی ۸۰ میلادی در محاق قرار گرفت و به جز آثاری چون «با گرگاها می‌رقصد» و «دشت باز» (کوین کاستنر) و «بابخشوده» (کلینت ایستوود)، در سی سال گذشته، فیلم قابل ملاحظه‌ای در این گونه‌ی سابقاً پرطرفدار سینمایی ساخته نشده بود و این مسئله کار را برای «جیمز منگولد» نسبتاً جوان دشوارتر کرده بود، این‌که دست به بازسازی یک وسترن معمولی دهه‌ی ۵۰ بزند و از عدم توفیقش در این راه نیز نترسد.

«سه و ده دقیقه به یوما»، داستان دزد و قاتلی خطرناک به نام «بن وید» (راسل کرو) است که پس از سرقت دلیران حمل پول راه‌آهن «بیگزبی»، طی ماجرای عجیب و نامتعارف دستگیر می‌شود و یک گروه مسلح تصمیم می‌گیرند او را به قطاری که ساعت سه و ده دقیقه روز بعد از «کانتنشن» به مقصد «یوما» حرکت می‌کند تحویل دهند.

در فیلم «منگولد»، شخصیت‌پردازی حرف اول را می‌زند. درست است که اصولاً در فیلم‌های وسترن اکثر شخصیت‌ها خاکستری‌اند و خوب یا بد مطلق نیستند اما جزئیاتی که در فیلم‌نامه «سه و ده



چارلی را در واقع می‌توان مُرید بن به حساب آورد. به همین دلیل است که وقتی بن دستگیر می‌شود تمام اعضای گروه، معتقدند که نباید خودشان را به خطر بیندازند ولی چارلی یک‌تنه در برابر همه آن‌ها می‌ایستد و به مرگ تهدیدشان می‌کند. در ادامه داستان نیز می‌بینیم که چارلی اصلاً حاضر نیست دست از تعقیب رئیس خود بردارد و در این مسیر از هزینه کردن صدها دلار و کشتن ده‌ها نفر نیز ابایی ندارد. این سومین رابطه دو نفره‌ای است که در فیلم به چشم می‌خورد.

در ادامه‌ی داستان و وقتی بیشتر با شخصیت‌ها آشنا می‌شویم شاهد سرگردانی ویلیام در انتخاب الگو از بین بن وید و پدرش هستیم، چرا که او حالا دارد ویژه‌گی‌هایی از شخصیت پدرش را درک می‌کند که قبلاً از آن‌ها بی‌خبر بود. دن که همه گمان می‌کردند به خاطر ۲۰۰ دلار جایزه می‌خواهد بن وید را به «کانتشن» برساند حالا حتا در ازای ۱۰۰۰ دلار نیز حاضر به ترک مأموریت خود نیست. او اکنون فرصتی یافته است که تصویر مخدوشی که در ذهن پسرش ویلیام نقش بسته است را اصلاح کند و از خود شمایل یک قهرمان را بر جای بگذارد. دن این قضیه را آشکارا به بن وید می‌گوید:

«سربازان خودی به پای من شلیک کردند نه نیروهای دشمن. چنین موضوعی را برای پسرت تعریف کن و بین چه تصویری از تو در ذهنش می‌سازد.»

و این‌جا است که برای اولین بار در طول فیلم دن و بن با هم و در راستای یک هدف واحد حرکت می‌کنند و زمانی که بن وید سوار قطار یوما می‌شود و چارلی دن را می‌کشد، می‌بینیم که این تنها تصویر «دن‌اوانز» نبوده که اصلاح شده، بلکه خود بن وید هم چارلی و تمام اعضای گروه را به قتل می‌رساند تا ثابت کند او نیز تحت تأثیر شخصیت دن قرار گرفته است.

«سه و ده دقیقه به یوما» جیمز منگولد، یک وسترن مدرن است که برخلاف نمونه‌های کلاسیک، دارای مایه‌های روان‌شناختی و اجتماعی نیز هست. داستان قدیمی جست‌وجوی الگویی برای زندگی که با پرداختن هنرمندانه به فیلمی خوش‌ساخت تبدیل شده است.

بازی‌های تحسین برانگیز راسل کرو، کریستین بیل، بن فاستر و پیتر فوندا و هم‌چنین موسیقی بی‌نظیر «مارکوبلترامی» (که به گفته‌ی بسیاری از کارشناسان شایسته‌ترین کاندیدای اسکار ۲۰۰۸ بود) و البته کارگردانی دقیق و سخت‌کوشانه «منگولد»، فیلمی ابرومند را به بار آورده که در نوع خود قابل دفاع است.

مسئله هم از منطق داستان و هم از مسایل اجرایی و فنی فیلم ایرادات فراوانی می‌شود گرفت ولی باید توجه داشت نه «منگولد» و نه فیلمش ادعایی بیش از یک وسترن خوش‌ساخت را در مورد «سه و ده دقیقه به یوما» ندارند و انصافاً در این حد هم هستند، به هر حال نباید فراموش کرد که دوره زمانه، دوره زمانه آدم‌ها و فیلم‌های متوسط است.